

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ
 إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

مقدمه

حکما مباحث مربوط به نفس - اعم از تعریف، اثبات و اوصاف (به ویژه جوهریت و تجرد) - را مقدمه‌ای برای اثبات بقای آن آورده‌اند. افلاطون از قول سقراط در رساله فایدون می‌گوید که همه فیلسوفان از تالس تا پیش از آناکساگوراس همگی به جسمانیت انسان توجه داشتند و از وجه روحانی آن غفلت ورزیدند. تنها آناکساگوراس بود که معتقد بود «نوس» که آن را شالوده آگاهی می‌دانست در تمام موجودات زنده وجود دارد. سقراط خود می‌گوید روح خود واقعی انسان است و این بدن است که با روح همراهی می‌کند. از نظر او هویت اصلی انسان را روح تشکیل می‌دهد و بدن وسیله‌ای است که انسان برای تفوق در جهان مادی برای دنبال کردن ثروت و شهرت از آن استفاده می‌کند. افلاطون نفس را منبعث از عالم مثال و آن را موجودی مجرد و متمایز از بدن دانسته است. نفس با ارزش‌ترین بخش وجودی انسان است که به دلیل تجرد و بساطت، جاودانه می‌ماند. از منظر ارسطو نفس مبدأ و منشأ موجود زنده است و آن صورت منطبق در بدن است و بدین لحاظ بدون بدن باقی نخواهد ماند، مگر قوه‌ای از آن به نام عقل که با پیوند به عقل فعال جاودانه می‌شود. به اعتقاد فلوطین نفس عالم یا نفس کلی از عقل (نوس) صادر می‌شود و خود پدیدآورنده همه چیز است چنان که نفوس فردی از آن ناشی می‌شود. نفس دارای طبیعتی خدایی است که با جدایی از مبدأ خویش به عالم مادی سفر می‌کند و پس از مرگ به صورت روحانی و عقلانی باقی می‌ماند. ابن سینا نفس را در حدوث و بقا روحانی می‌داند و برای آن دو مقام قائل است: مقام ذات و مقام فعل. نفس در مقام ذات منطبق در بدن نیست، ولی در مقام فعل متعلق به بدن است. او نفس را مبدأ عناصر بدن و موجب تألیف و ترکیب آن می‌داند که با اضمحلال بدن نابود نمی‌شود و از همین رهگذر ابن سینا معاد روحانی را اثبات می‌کند. ژیلسون درباره رأی ابن سینا می‌گوید غرب پس از برخورد با نظر ابن سینا مشکل طولانی مدت خود را در رابطه با نفس حل کرد. شیخ اشراق نیز به بقای نفس (نور اسفهد) قائل است. به نظر او انسانها به سه دسته تقسیم می‌شوند: 1) نفوس طاهره که در علم و عمل کامل‌اند. آنها از سعادت‌مندان‌اند که به عالم نور محض و عقول و مفارقات منتقل می‌شوند. 2) متوسطان‌اند که به حد کمال نرسیده‌اند و به عالم مثال منفصل یا اشباح معلقه منتقل می‌شوند و 3) اشقیاء هستند که آنها هم به عامل مثال منتقل می‌شوند، اما همراه با صور مثالی مظلومه.

ملاصدرا با دغدغه اثبات معاد جسمانی و پاسخ به نقد غزالی از فلاسفه به بررسی نفس و اوصاف آن می‌پردازد. او با اعتقاد به حدوث جسمانی نفس و ذات پویای آن و با بهره‌برداری از مبانی مکتب خود، معاد جسمانی و روحانی را ثابت می‌کند. به اعتقاد ملاصدرا نفس از طریق حرکت جوهری به مرتبه نفسانی -

خیالی می‌رسد و آنگاه دارای اعضای مثالی می‌شود. دریچه ورود انسان به عالم مثال قوه خیال است. افراد معدودی از وجود نفسانی مثالی می‌گذرند، به مرتبه وجود عقلانی راه می‌یابند، انسان عقلی می‌شوند و سعادت حقیقی را کسب می‌کنند. دریچه ورود انسان به عالم عقل قوه عاقله است. نزد ارسطو و ابن سینا نفس از قوای خود متمایز است، اما نزد صدرای نفس عین قواست. تعقل و تخیل ذاتی نفس‌اند. ملاصدرا توان ویژه‌ای را به نفس در خلق بدن مطلوب در آخرت نسبت می‌دهد. به اعتقاد او تمامی نفوس در آخرت قدرت خلق صور را دارند و اعضای بدن از درون نفس خلق می‌شوند.

در این پژوهش، به تبیین و بررسی جاودانگی انسان از منظر صدرالمتألهین شیرازی و حکمایی چون افلاطون، ارسطو، فلوطین، ابن سینا و شیخ اشراق پرداخته شده است که به نوعی در تکوین و تبلور دیدگاه او مؤثر بوده‌اند. سؤالات اساسی که در این تحقیق به دنبال آن بوده‌ایم این است که: معنای نفس و اوصاف آن از منظر ملاصدرا چیست و بقای آن چگونه در مکتب او اثبات می‌شود؟ ملاصدرا در این زمینه تا چه اندازه از آراء پیشینیان بهره برده است و مبانی مکتب او مانند: تشکیک وجود، حرکت جوهری، تجرد خیال و اتحاد عاقل و معقول چه نقشی در اثبات جاودانگی انسان داشته و اساساً مرگ از نظر او چه تصویری دارد؟ انسان کامل و سعادت حقیقی به چه معناست؟ و نهایتاً اینکه او چگونه با استفاده از عقل و برهان، معاد جسمانی و روحانی را اثبات کرده است؟

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که در اجرای این پژوهش از همکاری و همفکری‌شان برخوردار بودم، قدردانی نمایم. از اساتید بزرگوارم جناب دکتر احمدی، دکتر اعوانی و دکتر دینانی به واسطه راهنمایی‌هایشان ممنونم، همچنین از جناب دکتر اکبریان که ناظر طرح بودند و از جناب آقای دکتر فکری رئیس مرکز تحقیق و توسعه «سمت» به دلیل کمکهای ایشان تشکر می‌کنم. از سرکار خانم دکتر تویزانی که اثر را با دقت خواندند و نکات ارزنده‌ای را یادآوری کردند و از سرکار خانم مریم ربانی که ویرایش کتاب را بر عهده داشته‌اند سپاسگزارم.